ميزگرد مفهومشناسي دكترين مهدويت

دکتر صدرا - حجه الاسلام جعفري - دکتر موسوي گيلاني

چكيده

ميزگردي با نام "مفهوم‌شناسي دكترين مهدويت" با حضور چند تن از اساتيد حوزه و دانشگاه تشكيل گرديد كه در آن، موضوع مهم "دكترين مهدويت" بازخواني شد. هر يك از اساتيد، به گوشهاي از مسئله اشاره كردند و به تفسير و تبيين بيشتر موضوع پرداختند.

در اين هم‌انديشي، به پرسش‌هايي مانند معناي لغوي و اصطلاحي دكترين مهدويت و نقش و موقعيت آن در ميان ديگر دكترين‌ها و نظريه‌هاي كلامي و سياسي و شيوه راهبردي كردن مسئله، پاسخ داده شد و نيز به تفاوت "دكترين" با برخي اصطلاحات ديگر هم‌‌چون "مكتب"، "گفتمان" و... اشاره گرديد، و در مجموع، آشنايي بيشتري درباره اين موضوع به دست آمد.

دكتر علي‌رضا صدرا داراي دكتراي فلسفه سياسي و استاد‌يار علوم سياسي دانشگاه تهران، محقق و پژوهش‌گر عرصه مهدويت كه داراي مقالات و آثار متعددي در اين زمينه است.

حجت الاسلام و المسلمين محمد صابر جعفري، دانش آموختة حوزه علمية قم، نويسنده و پژوهش‌گر در زمينه مهدويت، فارغ‌التحصيل رشتة تخصصي كلام (موسسة امام صادق(ص))، كه معاون پژوهشي مركز تخصصي مهدويت و عضو هيئت تحريرية فصل‌نامة علمي ـ تخصصي انتظار است.

دكتر سيد رضي موسوي گيلاني از دانش آموختگان حوزه علميه قم و دانشگاه در زمينه فلسفه غرب و فلسفه هنر و عضو هيئت علمي دانشگاه است كه در زمينه مهدويت، داراي مقالات و آثاري است و هم اكنون در زمينه مهدويت به تدريس و پژوهش اشتغال دارد.

پورسيد‌آقايي: بسم الله الرحمن الرحيم. السلام علي المهدي وعلي آبائه، السلام علي سبيل‌الله الذي من سلك غيره هلك. با سلام و صلوات بر يگانه منجي عالم بشريت و رهايي‌بخش همه انسان‌ها از ظلم‌ها و سياهي‌ها. سلام بر تنها راه! از اين‌كه عزيزان و سروران، دعوت ما را پذيرفتند و قبول زحمت كردند، بسيار متشكرم. اميدوارم كه در اين فرصت محدود، بتوانيم گامي در جهت تبيين "دكترين مهدويت" و ارتقاي بيشتر مباحث مهدويت برداريم. همان‌طور كه مستحضريد، مباحث مهدويت، متأسفانه، آن‌گونه كه لازم است، عميق و كاربردي مطرح نمي‌شود، بلكه بيشتر در سخنراني‌هاي عمومي، بي‌رمق و در سطح چند خواب و تشرف برگزار مي‌شود. از اين‌رو، رسالت خود را در مجلهاي كه عهده‌دار مباحث مهدويت و آموزه‌هاي بالندة آن است، در اين ديديم كه مباحث و معارف مهدوي را در جايگاه شايسته خود‌، به عنوان يك دكترين جهاني و دكترين نظام جمهوري اسلامي، مطرح كنيم. چون به هر‌حال، ما معتقديم كه مهدويت و معارف بلند و آموزه‌هاي بالندة آن توان تأثير‌گذاري و نظريه‌پردازي در عرصه‌هاي مختلف حيات بشري را دارد. به نظر مي‌رسد اگر بخواهيم از آموزة مهدويت در اين سطح و گستره استفاده كنيم و آن را در عرصه نظريه‌پردازي به كار بگيريم، اصطلاح "دكترين" اصطلاح مناسبي باشد. به خصوص اين‌كه "دكترين" تنها يك نظريه انتزاعي نيست، بلكه نظريه‌اي است كه جنبة راهبردي و عملي هم در آن لحاظ شده است.

براي شروع بحث و استفاده از نظرات اساتيد و دانش‌وران محترم، سؤال اول در مورد تعريف "دكترين" و چيستي آن است، و اين‌كه اصولاً با اين اصطلاح موافق هستند يا نه؟ قبل از پاسخ عزيزان اين نكته را اضافه كنم كه با توجه به محدوديت وقت و آشنايي برخي دوستان با نظرات من در مورد اين موضوع، تلاش مي‌كنم كه در بحث كمتر شركت كنم و فقط سمت‌وسوي آن را حفظ كنم. اميدوارم در اين فرصت محدود بتوانيم به جمع‌بندي مطلوبي برسيم.

دكتر صدرا:

عنوان "دكترين مهدويت" به عنوان طرحي الهي و توسط خداوند متعال و از ناحيه او، اشكالي ندارد. ولي من با به‌كارگيري "دكترين مهدويت" از طرف خودمان، موافق نيستم، زيرا ما موضوع مهدويت و حاكميت جهاني او را به وجود نياورده‌ايم و ترسيم نكرده‌ايم. خداوند، از آغاز آفرينش، يك طرح عملياتي داشته است و مهدويت را هم او مطرح كرده است.

دكترين، در حقيقت، ترسيم يك طرح در ذهن است. مسئله مهدويت، زاييده ذهن ما نيست، بلكه ما آن را ترويج مي‌دهيم.

از طرف ديگر، دكترين چيزي است كه امكان تحقق و عدم امكان تحقق آن، محتمل است، ولي حكومت مهدوي، حتماً روزي محقق خواهد شد. "دكترين مهدويت" در عين حال به عنوان استراتژي، طرح جامع و سازكار و نيز سياست راهبردي و برنامه عملياتي انتظار و آمادگي ظهور و تحقق مهدويت و نظريه و نظام سياسي و جهان نهايي مهدوي، از ناحيه منتظران و توسط آنها، مانعي ندارد.

دكتر موسوي:

به نظر مي‌رسد، مي‌توان فضاي مهدويت را از دو منظر بررسي كرد: يكي از منظر زمينه‌سازي براي جامعه مهدويت كه شامل زمان ظهور و قبل از ظهور مي‌شود و ديگري از منظر ارائه راهبردهاي عملي در اجتماع. شايد بتوان گفت كه در نگرش كلان به مهدويت، ما ايجاد كننده، نيستيم، بلكه آن، يك برنامه الهي است، اما در موضوعات خُرد مهدويت، ناچار بايد اموري را تنظيم كنيم و تئوري ارائه دهيم كه اسمش را عملاً دكترين مي‌گذارند. بنابراين، ما براي زمينه‌سازي فكري و فرهنگيِ ظهور، عملاً ناچار به ارائه دكترين مي‌شويم، مثل دكترين‌هاي خردي كه در كنار دكترين‌هاي كلان وجود دارد.

بحث ديگري كه در اين‌جا مطرح مي‌شود، نگاه ما به جامعه مهدوي است، يعني براي اصلاح جامعه‌اي كه الان در آن حضور داريم و معلوم نيست تا كي تبديل به جامعه ظهور مي‌شود، نگاهمان بايد به جامعه مهدوي باشد و طبق آن، خودمان را اصلاح كنيم. مثلاً بايد بپرسيم: فضاي فرهنگي‌‌مان را بايد چگونه براساس ديدگاه مهدويت تنظيم كنيم؟ بنابراين، اگر ما اين طور نگاهي داشته باشيم، عملاً وارد موضوع دكترين سازي مي‌شويم.

من درباره گفته‌هاي دكتر صدرا بايد به نكته‌اي اشاره كنم. نخست بايد واژة "دكترين" را از لحاظ لغوي بررسي كنيم و سپس درباره كاربرد اين اصطلاح قضاوت و داوري كنيم. با مراجعه به بيشتر فرهنگ‌هاي لغت، حتي فرهنگ‌هايي مثل و‌بستر، آكسفورد و دائرةالمعارف‌ اديان، معاني مختلفي را براي دكترين مي‌يابيم؛ از جمله آن‌كه به آموزه، اعتقاد به يك حقيقت نظري، فلسفه و مكتب فكري اشاره شده است، هم‌چنين"دكترين" را به معناي "فلسفه" هم به كار بردهاند؛ و وقتي ميگوييم:

"دكترين مهدويت"، يعني "فلسفة مهدويت". معناي ديگر آن، "مكتب فكري"

(School of Thought) است و "دكترين‌مهدويت" به معناي "مكتب فكري مهدويت" است.

سومين معنايي كه براي "دكترين" شده است، "ايسم" به معناي "گرايش" است كه بر طبق آن منظور از "دكترين‌مهدويت"، "مهدويت‌گرايي" است.

ما مي‌توانيم لفظ دكترين را در هر سه اين معاني استفاده كنيم. علاوه بر اين‌كه به نظر مي‌رسد، آن‌چه بيشتر به معناي "آموزه" به‌كار مي‌رود، معناي لغوي "دكترين" است منتها اين واژه، در اصطلاح شناسي يا در معاني ضمني، معاني ديگري به خودش گرفته است. مثلاً "دكترين" در ادبيات سياسي كه در فرهنگ ژورناليستي، متعارف‌ترين معناي استعمال شدة "دكترين" است به معناي "تئوري سياسي" است، و يا در كاربرد ما از اصطلاح "دكترين‌مهدويت" منظور نظريهاي است كه مبتني بر مؤلفه مهدويت باشد.

دكتر صدرا:

اين‌كه "مبناي عمل در سياست" باشد، يعني اتصال آن به سياست، درست نيست. مقصود، اين است كه راهنماي عمل در گزينة سياست باشد.

دكتر موسوي:

اشكال ندارد!

جعفري:

ناخودآگاه، درگير اين واژه مي‌شويد، و لو اسمش را به زبان نياوريد؛ چون، در جامعه پيش از ظهور يا بعد از ظهور، با آن سر و كار داريد.

دكتر موسوي:

دو نكته در اين‌جا‌ست: يا مثل ترومن، اين دكترين را فقط در فضاي سياست به‌كار ببريم، يا اين‌كه دكترين را به عنوان يك آموزه ديني به كار ببريم كه سياست هم جزئي از آن است. تعريف نخست، مورد توجه نيست و تنها معناي دوم مد نظر ما‌ست.

به نظر مي‌رسد كه حداقل، دغدغه دوستان، اين نيست كه ما تنها اين دو معنا را به كار ببريم، بلكه معناي ديگري از دكترين شده است و در اديان و مذاهب ديگر هم وجود دارد كه بيشتر مورد توجه ما‌ست و با آموزه‌هاي ديني ما بيشتر سازگار است. مثلاً دكترين در مسيحيت، به معناي دوم است و در دائر?‌المعارف كاتوليك آمده است. در مسيحيت، وقتي توماس آكوئيناس كلمة "دكترينِ" را به‌كار مي‌برد، به همين معنا به‌كار مي‌برد. اين‌كه "دكترين" را آموزه‌اي مي‌داند كه رستگاري را براي پيروانش مي‌تواند به ارمغان بياورد، آن را به معناي شرع مقدس به كار مي‌برد.

در مسيحيت، "دكترين" را به معناي تعاليم مذهبي شفاهي و تبشيرهاي انجيل به‌كار مي‌برند يا يهوديان "دكترين" را به معناي "تعليمات تورات" به كار مي‌برند.

از ديگر مواردي كه لفظ "دكترين" در آن استفاده شده، "آموزه مايا" است كه خيلي به مفهوم "فنا" نزديك است و از آن به "دكترين مايا" تعبير شده است.

بنابراين، از آن‌جا كه ما براي اوّلين بار "دكترين" را براي "مهدويت" به‌كار مي‌بريم و جعل اصطلاح مي‌كنيم، اين سؤال پيش مي‌آيد كه: آيا اين استفاده، از جهت ادبي و اصطلاح شناسي، درست است يا نه؟

در جواب بايد گفت، با توجه به اين‌كه لفظ "دكترين" به معناي "فلسفه" و "گرايش" است، هيچ اشكال ندارد كه اين اصطلاح را در ادبيات و فرهنگ خودمان، براي مهدويت استفاده كنيم.

پرسش دومي كه مطرح مي‌شود، اين است كه: پس از جعل اصطلاح، چه معنا و مفهومي از دكترين مهدويت قصد مي‌شود؟ چه چيزي را مي‌خواهيم ادا بكنيم؟ آيا مهدويت به مثابه دكترين ترومن (سياسي) است، يا به معناي آموزه كلامي؟

به نظر مي‌رسد كه با توجه به اين‌كه مهدويت يك باور كلامي است، بنابراين مي‌توانيم آن را به عنوان يك مبناي كلامي و نه صرفاً سياسي، استفاده كنيم.

البته لازم است در اين جا اين پرسش را مطرح كنم كه: آيا دكترين مهدويت به جهت اين كه برآمده از علوم ديني ماست، نمي‌تواند جنبه راهبردي داشته باشد؟ آيا فقط بايد مفسرانه به آن نگاه كنيم يا اين‌كه مي‌توانيم آن را به عنوان يك نظريه‌اي كه مي‌تواند حتّي جنبه‌هاي استراتژيك و راهبردي هم داشته باشد، مورد توجه قراردهيم؟ بايد گفت كه دكترين، در مسائل مذهبي، صرفاً يك تئوري نظري و انتزاعي نيست، بلكه جنبه‌هاي راهبردي و عملي هم در آن لحاظ شده است.

دكتر صدرا:

البته تفاوتش با "تئوري"، در همين است.

دكتر موسوي:

دقيقاً، فرق آن دو، در جنبه راهبردي و عملي‌اش است. به علاوه اين‌كه ما مي‌خواهيم فعلاً از مهدويت در عصر غيبت استفاده كنيم، نه در عصر ظهور. خيلي از مشكلاتي كه الان داريم، نيازمند مدل‌هايي است كه در حوزه‌هاي متفاوت بتواند پرسش‌هاي ما را پاسخ دهد. الان بحثي در نسبت ميان سنت و مدرنيته وجود دارد و فردي مثل‌ هابرماس، مشكلات مدرنيته را ميبيند و ميگويد وقتي پروژه مدرنيته به كمال رسيد، مشكل حل مي‌شود، يا پست مدرن‌ها، در حال حاضر، تئوري ديگري بر اساس وحدت‌گريزي، كثرت‌انديشي، فرار از روايت‌هاي كلان، تنوع انديشي و امثال آن مطرح مي‌كنند يا سنت‌گراياني مانند شوان و رنه‌گنُون و ...،‌ در نقد مدرنيته به سمت "حكمت خالده" رفته‌اند. حال، آيا ما نمي‌توانيم مهدويت را به مثابه يك نظريه در عصر قبل از ظهور به عنوان دكترين مطرح كنيم؟ چه اشكالي دارد كه ما از پتانسيل و توانايي كه در مهدويت هست، قبل از ظهور، دكترين بسازيم؟

يا به عنوان مثال ديگر، روشن‌فكران داخلي ما، در حوزه دين شناختي، يك مدلي به نام معنويت را مطرح كرده‌‌اند و گفتهاند، مدلي را در دين‌گرايي عصر مدرن، تحت عنوان "معنويت"، حتي جاي‌گزين فهم سنتي از دين، مطرح كنيم.

در واقع، اين مسئله، خيلي دامنة وسيعي دارد. مثلاً چند سال پيش، يكي از روشن‌فكران ما اين بحث را مطرح كرد كه با توجّه به تحقق مديريت علمي و وجود نظم و قانون در اجتماع، آيا مي‌توان براي دين هنوز كاركرد اجتماعي قائل شد؟ مثلاً وقتي ژاپن كه در نظم اجتماعي و اخلاق اجتماعي توانست به يك حد ايده‌آل برسد، بعضي گفتند: آيا دين، كاركرد خودش را در حوزه اجتماع از دست نداده است؟ آيا با وجود مديريت علمي، هنوز نيازي به دين داريم؟ اين حرف‌ها، مثل همان حرفي است كه ماكس‌وبر زد و گفت با رشد عقلانيت، ما از دين، اسطوره‌زدايي مي‌كنيم. حالا در اين موضع، آيا ما واقعاً نمي‌توانيم از مهدويت، در حوزه سياست، حكومت و ديگر عرصهها نظريه‌پردازي كنيم، به طوري‌كه كارايي داشته باشد؟ به نظر مي‌رسد اين توانايي در بحث مهدويت وجود دارد.

دكتر صدرا:

بحث ما، بسيار دقيق است و من، واقعاً، روي مسئلة دكترين كار نكرده‌ام، ولي قبلاً مسئله تئوري را بررسي كرده‌ام. قبلاً، تئوري‌ها را به عنوان فرضيه و مساوي با آن مي‌گرفتند و وقتي "قانون"، مساوي "تئوري" شد، آن را قانون مي‌دانستند، اما الان "تئوري" را بيشتر به شكل يك "طرح نظري" مي‌دانند و به آن "آموزه" و "آموزش" و "دانش" و مانند آن مي‌گويند، چون متوجه شدند كه آن، يك بُعد عملياتي دارد. "دكترين" را به حكمت نظري و حكمت عملي تقسيم كردند و آن را بيشتر به جنبة انديشة عملياتي اختصاص دادند.

البته، اينها را به نوعي مي‌توان جمع‌بندي كرد يعني آخرين نظرياتي كه وارد اين فرضيه ميشود، بحث مهدويت است. بشر، الان، به بحرانِ تا حد بن‌بست رسيده است و ما نبايد بشر را مأيوس‌كنيم، بلكه بايد دروازه‌اي را فرا روي بشر باز كنيم تا به آيندة خود اميدوار شود.

امروزه، يك نوع تفكري به نام "تفكر فعال" و "پويا" وجود دارد كه من نيز روي همين مسئله تأكيد مي‌كنم. همة ما قبول داريم كه اصل مهدويت، يك جريان فرا‌تاريخي و الهي است. خداوند، در نظام خلقتش، حكمتش را هم تداعي كرده و تحقق نهايي هم با اوست. وقتي از معصوم هم در‌اين‌باره مي‌پرسيدند، مي‌فرمود: "ما هم زمانش را نمي‌دانيم و اين، جزء علم الهي است"، اما وظيفه ما، در حال حاضر، تبيين درست اين مسئله است. از وقتي كه حضرت آدم مي‌خواست وصيت بكند، مي‌گفت: "منتظر باشيد كه او سرانجام خواهد آمد.". پس از آن، پيامبران و اوليا نيز يك به يك آمدند و چنين اميدي را به جامعه تزريق كردند، لكن بايد به شكل كامل‌تر و روشنتري تبيين شود.

به طوري كه دوستان اشاره فرمودند، حتي نظام اقتصادي آن را هم مي‌توان ترسيم كرد، يا اين‌كه حكومتش چه طوري اداره مي‌شود؛ سيرة معصومان(، هم تبيين اين قضيه بوده است. در اين‌جا، بايد به اين نكته هم اشاره كنيم كه بايد آينده پژوه باشيم و آيندة خود را مورد بررسي و پژوهش قرار دهيم، يعني اين‌كه جريان‌ها را بدانيم و بعد حركت كنيم. البته ما نمي‌توانيم پيشگويي‌كنيم و بايد از پيشوا كمك بگيريم و اوليا نيز مي‌آمدند و از طريق علم الهي خبر مي‌دادند.

به هر حال، آينده پژوهي، ما را به سمت خود ميكشاند. غايت پژوهي غير از آينده پژوهي است؛ به عنوان تكملة آن مفيد است. آينده پژوهي يا تحليل آينده به معناي پيش بيني آينده به‌ويژه در چهار چوب يك فلسفه تاريخ است. حال اين‌كه غايت پژوهي، براي تحليل ظرفيتها و شرايط، صورت پذيرفته و به معناي پيش‌گويي نهايت آينده يا آينده نهايي، به‌ويژه در چهار چوب يك مكتب است. معصومان هم آمدند تا آينده را تبيين كنند. اين گونه مسائل، نيازمند تبيين عقلي و علمي‌ است. البته كار اصلي ما، تفسير است و نه تبيين؛ چون غيرمعصوم، قدرت تبيين آينده را ندارد و ما نمي‌توانيم الان تشخيص بدهيم كه در زمان ظهور حضرت، چه مي‌شود، اما مي‌توانيم با توجه به مجموعه اطلاعات خودمان، گزارشي به جهانيان ارائه بدهيم.

جعفري:

به نكتة خوبي اشاره فرموديد! ما مي‌توانيم با توجه به اطلاعاتمان اين مسئله را در حد خودمان تحليل و تجزيه كنيم. مثلاً ما فهميده‌ايم كه دو نوع نظام وجود دارد: نظام سوسياليستي و نظام ليبراليستي. حالا سؤالات ما در مورد همين است، و سؤال سوم نداريم. قطعاً، صد سال پيش، اين سؤالات مورد مبتلا نبود. ما از اين درياي بي‌كران مي‌خواهيم برداشت كنيم، اما اين، برداشت ماست، نه برداشت معصوم؛ چون، معصوم، نسبت به اين مسائل، آگاهي كامل دارد، ولي ما علم و آگاهي نداريم، بلكه برداشتي است كه مي‌توان به عنوان فرضيه از قدر متقين دين برداشت نمود. ما در حقيقت، ترويج تئوري و دكترين نمي‌كنيم، بلكه اين فرايند، ويژگي‌هايي دارد كه بدان‌ها اشاره مي‌كنيم. ما مي‌دانيم كه مهدي مي‌آيد و آمدنش، حتمي است، اما جبري نيست؛ چون بين ضرورت و جبر، تفاوت وجود دارد. اگر چيزي ضرورت پيدا كند علاوه بر آن، انسان‌ها نيز بايد بخواهند و وقتي خواستند، دقيقاً آن را جذب مي‌كنند. مثلاً، وقتي درخت سبز شد، باران را به خودش جذب مي‌كند. حال كه بايد اين مسئله انجام بگيرد، بحث انتظار مطرح مي‌شود، يعني آمادگي فعال، پويا، سازنده، مثبت، مؤثر، انقلابي كه زمينه سازي كند، نه مهدي‌گري و مهدي‌گريزي. لازمة آن هم ترويج است. ترويج هم دو كار مي‌كند: يكي بستر سازي و ديگري تعجيل در ظهور حجت.

دكتر موسوي:

يكي از سؤال‌هايي كه بعضي از مواقع ذهنم را متوجه خود مي‌كند، اين است كه "آيا واقعاً بحث مهدويت، به عنوان يك پيش گويي ديني، مبتني بر جبر تاريخ است؟ آيا اعتقاد به مهدويت ـ كه مبتني بر اين پيش فرض است ـ اختيار را از ما سلب مي‌كند يا اين كه اختيار انسان‌ها در جوامع انساني اثر دارد؟".

به نظر مي‌رسد كه اصل مهدويت، يك امر حتمي و قطعي الوقوع است و اگر تنها يك روز از عالم مانده باشد، خداوند، آن روز را طولاني مي‌كند تا حضرت ظهور كند، ولي تسريع در مهدويت، امر اختياري و مبتني بر اراده انسان‌هاست. انسان‌ها مي‌توانند در حكومت مهدوي سهم داشته باشند، كما اين‌كه قرار بود حضرت موسي سال‌ها از قوم خودش غايب باشد، اما دعا و نيايش مردم اين را كاهش داد. ارادة‌ انسان‌ها مي‌تواند تسريع بخش مهدويت باشد و اگر اصل مهدويت، يك مفروض كلامي هم باشد، تسريع در مهدويت، يك امر اختياري است.

اجازه بدهيد به مسئلة مهدويت، صرفاً نگاه كلامي نداشته باشيم و نگوييم كه قرآن و روايات مهدويت را پيش بيني و ثابت كرده‌‌اند، بلكه آن‌را از جنبة عقلاني و خرد‌ورزي هم بررسي كنيم. اگر حتي نگاه برون ديني هم داشته باشيم و مفروض بگيريم كه اديان بحث منجي را مطرح نكرده باشند، باز هم خردورزي، ما را به اين نكته مي‌رساند كه حقيقت از باطل بهتر است و وحدت بهتر از كثرت است. بنابراين، اگر از اين زاويه هم نگاه كنيم، به نظر مي‌رسد باز هم حوزه اختيار و اراده انسانها اعتبار دارد. مالرو در قرن پيش گفت، در قرن بيست و يكم، جهان به جهت اين نَفْسِ ابليس‌زده، يا از بين مي‌رود و يا جهان ديني خواهد شد. البته، ما چون داريم بر اساس يك پيش‌فرض ديني سخن مي‌گوييم، شايد خيلي راحتتر بتوانيم سخن بگوييم، چون قبلاً، در دين، پيش‌گويي شده است، در حالي‌كه اگر اين پيش فرض را هم برداريم و از ديدگاه عقلاني بررسي كنيم، باز هم به اين نقطه مي‌رسيم كه به تعبير بعضي از انديش‌مندان تنها يك انساني فرا زميني مي‌تواند ما را به اين وحدت جهاني برساند.

به هر حال، اگر مهدويت را چه به عنوان يك تئوري كلامي‌ و چه به عنوان يك تئوري غير كلامي، طرح كنيم، در هر دو حوزه، قابليت دكترين شدن را دارد.

جعفري:

اگر بخواهيم دكترين را از يك منظر كلامي، يا منطق فراتر از كلامي و يا غير كلامي نگاه كنيم، شايد فايدة چنداني در تعريف آن براي ما نداشته باشد، چون دامنه‌اش خيلي محدود است، اما اگر ما فراتر از اين نگاه كنيم، گسترة كار فراتر از اين مي‌شود و با مردم غير ديني هم يك زبان مشتركي پيدا مي‌كنيم. اگر تنها بخواهيم از منظر كلامي، مهدويت را بررسي كنيم، زبان گفت وگويمان محدود مي‌شود.

دكتر صدرا:

اگر زبان‌كلامي با استدلال‌عقلي همراه باشد، به يك زبان خاصي محدود نمي‌شود.

دكتر موسوي:

حرف آقاي جعفري، بر يك استدلال فلسفي و برون ديني ناظر است و هيچ اشكالي ندارد. ما در بحث كلامي و سنّتي خود، بحث نياز به وحي و رسولان را به عنوان مبحث نبوت عامه با استدلال ثابت كرده‌ايم، نه اين‌كه چون متون مقدس گفته‌اند، ما هم مي‌گوييم. بلكه در هر دو صورت، مي‌توانيم اين مسئله را مطرح كنيم. از مدينة فاضله افلاطون تا آگوستين و فارابي، همه، در مورد يك جامعة ايده‌آل بحث‌كرده‌اند، اما هيچ كدام با توجه به مدل‌هاي ديني، اين بحث را مطرح نكرده‌اند. ما مي‌توانيم بحث مهدويت را در حوزة كلام با عنوان "مهدويت" و در حوزة غيركلام با عنوان "مصلح‌جهاني" يا "منجي" مطرح كنيم و در دين‌پژوهي تحت عنوان "مهدي‌گرايي" و "منجي‌گرايي" و يا مفهوم "نجات" سخن بگوييم. اصلاً، اگر شما به يك دين خاصي هم وفادار نباشيد، به اين باور مي‌رسيد كه ناگزير اصلاحات عمومي عالََم، نيازمند به يك انسان آسماني است.

پورسيدآقايي: علي‌رغم صحبت‌هاي زيادي كه شد، هنوز يك تعريف جامعي از دكترين مهدويت نشده است.

دكتر صدرا:

دكترين مهدويت، يك نظريه‌اي است كه با تكيه بر آيات و روايات تنظيم شده است، يعني ما در فرهنگ ديني، مهدويت داريم، نه دكترين مهدويت. اگر يكي از من بپرسد: مهدويت را تو ساختي؟ مي‌گويم: نه! در منابع اسلامي آينده مهدويت آمده و حتي شرايط آن هم ذكر شده است، "مهدويت" در سنت ديني ما هست و در جريان است، چه من به آن معتقد باشم و چه نباشم، منتها وقتي مي‌گويم: "دكترين مهدويت"، يعني مي‌خواهم از مهدويت يك لباسي به قامت عصر غيبت بسازم و اين را پاسخ بدهم كه "در عصر غيبت، از مهدويت شناخت انسان و اميد به آيندة چه استفاده‌اي مي‌توان كرد؟ پس دكترين مهدويت، يك تئوري راهبردي است كه تئوريزه مي‌شود.

پورسيدآقايي: البته دربارة مهدويت هم به ما دستور داده شده كه نگاهي كاربردي داشته باشيم. مثلاً وقتي در روايت گفته مي‌شود: "يخرج ناس من المشرق فيوطئون للمهدي سلطانه" يعني بايد نگاه كاربردي به مهدويت داشته باشيم.

به نظر ميرسد، ميتوان بر اساس همين روايت و برخي روايات ديگر نظير آن، تنوري "ام‌القري" بودن ايران را براي زمينه‌سازي ظهور در عصر غيبت مطرح كرد.

"ام‌القري" بودن ايران لوازم خاصي ميطلبد كه فعلاً در مقام آن نيستم و خود فرصت‌ ديگري مي‌طلبد.

دكتر صدرا:

يعني اگر ما فعاليتي كرديم، تحقق پيدا مي‌كند، ولي اگر فعاليتي نكنيم، آن كار انجام نمي‌شود؟

دكتر موسوي:

به قول شما، اصل مهدويت، دستور متون ديني است، ولي فرض بگيريد كه ما الان به اين نتيجه مي‌رسيم كه يك دانشگاه مهدويت يا دانشگاه مجازي بسازيم. در اين صورت ارادة ما، در طرح مسئله مهدويت دخالت دارد. و در واقع اين ما هستيم كه ميتوانيم از آموزه مهدويت، نظريهسازي كنيم و دكترين بسازيم.

دكتر صدرا:

اگر از ما نمي‌خواستند، اين كار را نمي‌كرديم.

دكتر موسوي:

اين دانشگاه مجازي را كه از ما نخواستند.

دكتر صدرا:

در زمان‌هاي مختلف، شيوه‌هاي ابراز مهدويت، فرق مي‌كند.

دكتر موسوي:

من هم مي‌خواهم همين را عرض كنم.

دكتر صدرا:

در اين‌كه اين رسالت بر عهدة ماست، شكي نيست منتها بايد با زبان‌هاي مختلف و مناسب با زمان، بيان‌كنيم و از تمام ابزارهاي ممكن هم استفاده‌كنيم. اصلاً، آموزه بودن، يعني كاربردي بودن و قابليت داشتن در عرصه‌هاي مختلف اقتصاد و سياست و تربيت و مانند آن. لذا اسم آن را "دكترين" مي‌گذاريم و اصلاً خودش يك دستگاه و مكتب فكري است كه نزد ما به "دكترين مهدويت" شناخته شده است.

دكتر موسوي:

اتفاقاً تبديل نمودن اصل مهدويت به يك بخش‌نامه، كار ماست.

دكتر صدرا:

توضيح، كار ماست. تبيين، كار دين است يعني حدود، تعريف مفاهيم و طرح مباني مهدويت اعم از انتظار مثبت، پويا و سازنده و نظام نهايي و غايي مهدوي كار ويژه دين دين و اوليا و علماي ديني است، اما نظريه‌پردازي كار پيروان است.

دكتر موسوي:

در واقع، اختيار ما، در مسئلة تبيين و ترويج مهدويت، دخالت دارد.

پورسيدآقايي: اگر انسان‌ها مي‌خواستند، همان هزار سال پيش ظهور محقق مي‌شد، چون "و نراه قريباً" است. اگر همين الان هم قريب بدانيم و كارمان را انجام بدهيم، امام مي‌آيد. اگر ما زمينه‌ساز ظهور حضرت نباشيم، ظلم فراگير، زمينه‌ساز ظهور خواهد شد. اگر ما دست روي دست بگذاريم، خود حضرت دست به كار است، ولي آن‌چه تكليف ماست، اين است كه ما زمينه‌ساز ظهور باشيم.

باز هم از عزيزان درخواست مي‌كنم كه دكترين مهدويت را واضح و روشن، تعريف كنيد!

دكتر موسوي:

دكترين مهدويت، يك نظرية كلامي‌ـ اعتقادي و فراگير است كه مي‌تواند در حوزه‌هاي متفاوت حكومت و انسان‌شناختي و جامعه‌شناختي، پيش از ظهور، مدل رفتاري و فكري ما باشد.

دكتر صدرا:

به جاي "نظريه"، "آموزه" بفرماييد چون دكترين، بعد از نظريه به عنوان تئوري نظري است.

دكتر موسوي:

من فكر مي‌كنم همان‌طور كه اشاره كردم، مهدويت، يك راهبرد الهي است، از آغاز تاريخ تا پايان آن.

دكتر صدرا:

چون دين اسلام به عنوان دين نهايي و جهاني است، لذا مي‌خواهد انسان‌ها را وارد عرصه معنويت و انسانيت بكند. به همين جهت، اوليايي را به سوي بشر فرستاده و جانشين پيامبر اكرم( قرار داده است. به نظر ميرسد كه با مهدويت، انسان، وارد مقولة حقيقت انسانيت و انسانيت حقيقي، مدني و معنوي خويش ميشود. در اين دنيا، حقيقتي وجود دارد كه حاكميت دارد، اما تحقق نهايي پيدا نكرده است، مثل حقيقت، حقانيت، ضرورت و مطلوبيت همگاني صلح و امنيت و عدالت و مانند اينها. مكتبهاي مختلفي هم آمدند و مي‌خواستند اين حقايق را تحقق بخشند، اما نتوانستند. تنها، مكتب مدني و متعالي اسلام، اين حقايق و ارزشها را به صورت بنيادين، همه جانبه و فراگير (يعني هم شامل و هم مانع)، نظام‌مند و هدف‌مند طرح و تبيين نموده است و در اين گستره مهدويت ميتواند به چنين ارزش‌ها و آرمانهايي جامه عمل بپوشاند. از آن‌جا كه تاريخ بشر علي‌رغم گسست و پيوست‌هاي ظاهري، حتي علي‌رغم فراز و فرودهاي جدي و محتوايي از حيث بنيادين، سير تكاملي دارد، اين حقايق هم روزي به حد تكامل خود به تحقق خواهند رسيد.

دكتر موسوي:

آن، همان سيري است كه بشر مي‌خواهد به آن برسد. البته، اين كار، لوازمي ‌هم دارد.

دكتر صدرا:

بشريت در حقيقت، با موج اول، وارد مدنيت شده كه بيشتر ماهيت امنيتي نظامي داشته است. موج دوم، توسعة مادي، اقتصادي، صنعتي و فن‌آوري يا ابزاري و تكنولوژيك بشر بوده، و موج سوم، موج معنويتش است. مهدويت، يك جرياني است كه بشر را به حد نهايي مي‌رساند، هم از حيث ثبات، صلح و امنيت، هم از حيث عمران، رفاه و بهداشت و هم از حيث سياسي، فرهنگي و نيز سازماندهي و مديريت متعالي.

پورسيدآقايي: لازم است در تكميل صحبت شما عرض كنم، اين، نه تنها نگاه فلسفة تاريخ است، بلكه مهدويت، آموزه‌هاي متعددي هم دارد كه هر كدام مي‌تواند تحولي ايجاد كند. آن سلسله پيوندها و تاريخ پيوستي كه در انتها به مهدويت مي‌رسد، مورد پذيرش است، در حالي كه مهدويت تنها اين نيست و شامل شكل حكومت و رابطة ما با امام و بسياري چيزهاي ديگري نيز مي‌شود.

دكتر صدرا:

بله! اينها، خود به خود يك واقعيت و حقيقت شرعي و عرفي دارند. البته، بايد عرفي‌سازي هم كرد تا ما بتوانيم نقش داشته باشيم و ترويج و رواج پيدا بكند. البته، ما هم جزء اين جريان هستيم.

دكتر موسوي:

قطعاً، يكي از حكمت‌هاي آن، همين است.

دكتر صدرا:

عقل فطري و قلب ما هم به اين مسئله گواهي مي‌دهد. مثلاً، همة ما عدالت را دوست داريم، نظم را دوست داريم، ولي نمي‌توانيم آنها را كامل انجام دهيم. من، پنجاهمين سال‌گرد سازمان ملل، در مجمع عمومي آن‌جا بودم. همه، از صلح و امنيت جهاني، عدالت جهاني، توسعه و رفاه جهاني و وحدت جهاني و جهان واحد ميگفتند. شما، حس مي‌كرديد كه آنان هم به مهدي نياز دارند! ولي همه با زبان بيزباني ميگفتند كه ما نمي‌فهميم كه چگونه و نميتوانيم! همه ميگفتند كه دنيا، به عدل و وحدت و نظام و نظم و امنيت و صلح و ثبات نياز دارد. اما هم در تبيين علمي و از آن فراتر در تحقق علمي و عيني آنها و حتي در راهكارها و راهبردها يا سياستها و سازكارهاي مربوطه درماندهاند.

پورسيدآقايي: با همة اين گفت‌و‌گوها، درخواست مي‌كنم هر كدام از عزيزان، تعريف دقيق خود را از دكترين مهدويت بفرمايند.

دكتر صدرا:

مهدويت، سير هدايت، از ابتداي خلقت و خلافت آدم تا حد نهايي بشريت است. همان بازگشتي است كه در دنيا صورت مي‌گيرد، يعني سيري وجود دارد.

پورسيدآقايي: اين تعريف، يك بُعد از ابعاد دكترين مهدويت است، يعني فقط از منظر فلسفة تاريخ به مهدويت نگاه كردن است. در حالي كه مهدويت، آموزه‌هاي متعددي دارد كه مي‌تواند عرصه‌ها و ساحت‌هاي مختلف حيات فردي و اجتماعي را متحول كند.

به عنوان مثال، مسئلة حيّ و حاضر و ناظر بودن امام عصر (و يا كهف و پناه بودن آن حضرت و يا شور و اميدي كه در انسان‌ها ايجاد مي‌كند، و يا از اينها مهم‌‌تر، اين‌‌كه حكومت حضرت و سيره آن بزرگوار مي‌تواند الگوي حكومت‌هاي ديني قبل از ظهور باشد، حتي در ايجاد انگيزه و قدرت روحي، توان‌مندي بي‌بديلي دارد. هيچ آموزه‌اي اين اندازه توان تأثير‌گذاري در ابعاد مختلف حيات انسان را ندارد. در ايام دفاع مقدس به ياد داريد كه رزمندگان ما وقتي مي‌خواستند به جبهه بروند به عشق اين‌كه نايب امام دستور داده است، مي‌رفتند. اصلاً، يكي از موتورهاي محرك انقلاب اسلامي، همين بود كه امام خميني( را نايب امام زمان( مي‌دانستند و گرنه اين طور عاشقانه حاضر نبودند جانشان را فدا كنند؛ چه در آغاز انقلاب، چه در هشت سال دفاع مقدس، چه در بسياري موارد ديگر.

دكتر صدرا:

تمام حركات، بر مبناي جاذبه و دافعه است، يعني علاوه بر سوز حسيني، در جريان انقلاب، اميدي هم بود، و گرنه دچار مشكل مي‌شدند. اهل سنت دچار همين مشكل است، زيرا اميد ندارد.

پورسيدآقايي: اجازه بدهيد يك خلاصه و جمع بندي داشته باشيم. بحث ما، دربارة بازكاوي مفهوم دكترين مهدويت بود. مي‌خواستيم مفهوم دكترين مهدويت را بازشناسي كنيم.

مقصود از دكترين مهدويت، نظريه‌هاي ارائه شده در ساخت‌هاي مختلف حيات بشري است كه از روايات و معارف مهدويت حاصل مي‌شود. به عبارت ديگر، مجموعه معارف و آموزه‌هاي مهدويت قابليت تأثير‌گذاري و تئوري‌پردازي در ساخت‌هاي بشري را دارد. ما از اين تئوري‌پردازي‌ها و با كمي اغماض حتي از اين تأثيرات و كاركردها به دكترين مهدويت ياد مي‌كنيم.

حال اجازه بدهيد، تفاوت "دكترين"را با مفاهيمي مانند "ايد‌ئولوژي"، "مكتب"، "نظام"، "تئوري" و "گفتمان" بررسي كنيم.

دكتر موسوي:

هيچ كدام از اينها، مفهوم و جامعيت دكترين را ندارند، زيرا دكترين آموزة اعتقادي و جهاني است و يك تفسير راهبردي از تمام عرصه‌هاي حيات بشري دارد، به طوري كه اين واژه، همة سؤالاتي را كه در ذهن ماست، جواب مي‌دهد و تمام حيات فردي و اجتماعي را پوشش مي‌دهد. استفاده از واژه‌هايي غير از "نظام" و "گفتمان" كه يك مقدار متفاوت مي‌نمايند، مثل "ايد‌ئولوژي" و "مكتب" و "مذهب" آن نتيجه را نمي‌دهد و بيشتر بار اعتقادي و كلامي دارند. به عنوان مثال، براي بايدها و نبايدهاي اقتصادي، واژة ايدئولوژي اقتصادي به كار نمي‌بريم.

دكتر صدرا:

يك معناي ايدئولوژي، همين است كه شما گفتيد. معناي ديگر آن، در ادبيات سياسي، به معناي وسيلة مبارزه است. در واقع، ايدئولوژي، به اعتقاد و فكر و مذهب، چارچوب خاصي مي‌دهد. ما، در علوم فلسفي، ايد‌ئولوژي و جهان بيني و مجموع "هست" يا "نيست" را مكتب مي‌ناميم. جهانبيني مجموعه نظام "هست" و "نيست"هايي بوده كه مباني بينشي، را تشكيل ميدهند. همان‌طور كه ايدئولوژي شامل نظام بايستها و نبايستها و احياناً ناشايستها محسوب ميگردد.

"هستها" همانند خدا هست. جهان هستي، نظام احسن و هدفدار است و مهدي و مهدويت هست و جريان دارد. بايستهها و شايستهها همانند اين‌كه بايسته و شايسته است مؤمن و موحد بوده، به نظام هستي و هدفداري و آينده آن خوش‌بين بوده، هم‌چنين شايسته و بايسته است منتظر و آماده مهدي و مهدويت باشد و همانند اينها. ولي در حوزة جامعه شناختي، مكتب و ايدئولوژي با هم تفاوتهايي دارند. به روش‌هاي خاصي در پاسخ به پرسش‌ها مكتب ميگويند كه بيشتر مراد نگرش است، اما اگر سؤال مشترك داشه باشند، روي‌كرد ميگويند. لذا در علوم اجتماعي، مسئله مهدويت را مداري محدودتر ميكنند و مي‌گويند كه سزاوار نيست از مهدويت كه گوهر دين است، ايدئولوژي بسازيم، يعني اين‌كه وظيفه‌اي بسازم براي دفاع از فكر خودم.

دكتر موسوي:

اين نوع اصطلاحات كه زياد است، ممكن است با "دكترين" هيچ رابطه‌اي نداشته باشند. و لزومي ندارد كه ما كلمات و اصطلاحات را با يك‌ديگر مقايسه كنيم. مثلاً، استعمال واژة "گفتمان" در چند دهه گذشته مطرح شد و منظور فوكو، اين بود كه انسان مي‌تواند زواياي مختلف يك پديده را در گفت‌و‌گوها كاوش كند، و حقيقت از جنبهها و زواياي متفاوت، خود را بيشتر نشان ميدهد.

دكتر صدرا:

باز اين كلام، غير از مطلبي است كه من عرض كردم، يعني صحبت، در اين است كه كساني كه واژة "گفتمان" را مطرح ميكنند، هدفشان اين نيست كه در عرصة مهدويت گفت‌و‌گو بكنيم.

دكتر موسوي:

واژة "گفتمان" بارِ معنايي خاص خودش را دارد. ما نيامديم به "دكترين" چيزي اضافه كنيم، بلكه براي كاربردي شدن اين مفهوم، اين واژه را به كار مي‌بريم.

دكتر صدرا:

به نظر من، معنايش، فقط "محاوره" و "گفت‌و‌گو" و "صحبت" است.

دكتر موسوي:

خيلي از اصطلاحات، وقتي وارد فرهنگ ما مي‌شوند، معناي اصلي خود را از دست مي‌دهند. ايدئاليسم، در حوزة فرهنگ آلمان، معناي خاصي داشت،‌ اما وقتي در قرن نوزدهم، وارد فرهنگ ما شد، به همان معنا استعمال نشد.

من خودم، غربي بودن اين كلمه را مميزة خاصي نميدانم. من "دكترين" را صرفاً يك آموزه نميدانم، بلكه آموزهاي است كه جنبة عملي و كاربردي‌اش حتماً بايد لحاظ بشود. در واقع من به آن "آموزه" ميگويم، چون عنصر عقيده در آن است، اما صرفاً يك آموزه نيست، چون قابليت اين را دارد كه به تمام عرصههاي حيات بشر، مثل سياست و اخلاق و...، راه‌كار بدهد و نظريه‌پردازي كند. بنابراين، دكترين مهدويت يعني آموزهاي كه با آن نظريه‌پردازي ميشود.

دكتر صدرا‌:

دكترين، لفظي است كه از غرب آمده است. به نظر من، وقتي اصطلاحي در ادبيات جهاني جا مي‌افتد، استفادة بجا و بهينه از آن، مشكلي ندارد. "گفتمان" را بيشتر از "دكترين" فارسي مي‌دانند و حداقل، غربي بودنش را به شدت "دكترين" نمي‌دانند. اين، باعث مي‌شود كه اصطلاحات ديگري را جاي "دكترين" ترجيح بدهند. حالا خود شما قبول مي‌كنيد كه اين واژه، غربي است؟ خوب، چه اصطلاحي را جاي‌گزين آن مي‌كنيد؟

جعفري:

اولاً، بحث ما، نگاه به مهدويت است، و ثانياً، هيچ كس تفسير نهايي را نگفته و هر روز تفسيرهاي متفاوتي مي‌آيد، و اين هم بايد باشد و اين مسئله براي ما اميد بخش است و بعضاً، اين نگراني هست كه مي‌گويند اگر شما "دكترين مهدويت" گفتيد، فردا مي‌گوييد: "مهدويت..."، در حالي كه ممكن است شما به خيلي از زوايا پي‌نبرده باشيد.

ما مي‌خواهيم نظريه پردازي كنيم. ما، دكترين را راهبردي مي‌كنيم. بايد وارد ميدان شد و همان نگاهي كه حضرت امام داشتند، داشته باشيم. حضرت امام در بحث ولايت فقيه فرمودند: "غيبت، هزار سال طول‌كشيد و ممكن است كه چند هزار سال ديگر هم طول بكشد. ما، در اين مدت نمي‌توانيم كه دست از همه چيز بكشيم! آن وقت مي‌شود نسخ اسلام." ما كه نمي‌دانيم كه غيبت حضرت چقدر طول مي‌كشد! ما كه نمي‌توانيم تمام آموزه‌ها و مباحث مهدوي را كنار بگذاريم! بايد بياييم و آن را عملياتي كنيم و نگاه دقيق به آن داشته باشيم!

در دنبالة بحث، مطلبي را اضافه كنم. و آن، اين است كه علامه جعفري، بعد از چند سال مي‌رسد به اين مطلب كه ما اين درس را چند بار گفتيم، ولي "مبتلا بِهِ" ما نبود. بحث ديگر، اين است كه در ويژگي مؤمن، "العارف بالزمان" است. مي‌گويند، ويژگي مؤمن، اين است كه براي امروز نباشد، يعني همين جمله كه مي‌گويند نسل را براي امروز پرورش ندهيم و براي فردا پرورش بدهيم.

دو مسئله در بحث مهدويت وجود دارد: يكي اين كه ما امروز را ببينيم و تئوري بدهيم، يا اين‌كه اگر شما نظام را در فضاي مهدويت مي‌بريد، بايد بياييد آن را در دكترين كلان، مثلاً برنامة چشم انداز بيست سالة نظام جمهوري اسلامي‌ ارائه دهيد. همان طوري كه در مقالة خود آورده بوديد، ما يك دكترين خُرد داريم و يك دكترين كلان. ما بايد يك دكترين كلان ارائه بدهيم كه شامل نسل‌هاي بعدي هم بشود.

ما، در پيش‌گويي‌هايي نوستراداموس يك جمله‌اي داريم. اين آقاي اورسن‌ولز مجري برنامه، هر وقت خطر يك رهبر در شرق اسلامي را بيان ميكند، بعدش اين را مي‌گويد: "ما اگر به فكر خودمان و نسل آينده‌مان و آيندة آيندگانمان هستيم، از همين الان بايد به فكر باشيم تا چنين چيزي اتفاق نيفتد." در اين جا، ايشان سه چهار نسل را به عنوان يك خطر بيان ميكند كه ميگويد بكوشيم چنين اتفاقي نيفتد. به نظر مي‌رسد كه ما بايد اين دكترين كلان را طوري بچينيم كه تنها امروز را نبينيم و بعد بگوييم كه مورد ابتلا ما نبود و ما احتياج به فكرها و ايده‌هايي داريم كه بايد در دكترين كلان به كار برده شود!

دكتر موسوي:

دكترين مهدويت، يا به معناي آموزه‌اي است كه دربارة آن نظريه‌پردازي مي‌كنيم و تفسير ارائه مي‌دهيم يا به معناي "مدرسة فكري" است كه از آن، يك سري تعاليم؛ اصول و بنيادها بيرون مي‌آيد. در اين مدرسه، ما مي‌توانيم حوزه‌هاي متفاوت را تأمين بكنيم.

به‌عنوان‌مثال، آيت الله نائيني، از سخن امام صادق(ص)، دربارة اصل حلّيت، توانسته، مدرنيته را با ادبيات ديني سازگار كند. ايشان، با اتكا بر يك روايت برگرفته از امام صادق(ص) توانست از آن، يك مدل سياسي بسازد.

جعفري:

پس شما، در مجموع، واژة "دكترين" را بيشتر از واژه‌هاي ديگر مناسب مي‌دانيد و نظرتان همان واژة "دكترين" است. آيا واژة ديگري را مناسب‌تر از واژه "دكترين" سراغ داريد؟

دكتر صدرا‌:

ما نمي‌خواهيم مهدويت را با گل‌و‌لاي نفسانيت و تعصب و به كار ببريم! واژه‌ها، تا مضاف و مضاف اليه آن مشخص نشود، تقريباً دو پهلوست. ايشان مي‌فرمايند، اصطلاح "ايدئولوژي" به معناي "بار اعتقادي و كلامي آن"، قبل از رنسانس بوده است. يك بار بعد از رنسانس آمده و بيشتر به عنوان آموزه‌هايي است كه مي‌آيد و به عنوان يك استراتژي و كاربرد، به كار مي‌رود. خوب، اگر اين باشد، فرق مي‌كند.

دكتر موسوي:

البته بايد گفت، ايدئولوژي، تا قبل از ظهور است و بعد از ظهور، نمي‌توانيم ايدئولوژي را در حضور حضرت به كار ببريم. منظور از ايدئولوژي اين است كه من، از دين، عناصري را كه حالت مبارزه‌اي دارد، گزينش مي‌كنم، و از آن، يك تفكر و الگوي سياسي بسازم. من نميخواهم از مهدويت يك بيانيه سياسي بسازم. من، دين را يك مكتبي ميدانم كه تمام جنبههاي متفاوت حيات با آن تفسير مي‌شود. از اين‌رو، بايد اين آموزه را در حوزه‌هاي متفاوت تنظيم بكنيم.

جعفري:

نظر شما دربارة "مكتب" چيست؟

دكتر موسوي:

اول، بايد ببينيم كه "مكتب" را به چه معنا به كار مي‌بريم. اگر "مكتب" به همين معنا (مدرسه) باشد، هيچ اشكالي ندارد و ما مي‌توانيم از "دكترين" تعبير به "مكتب" بكنيم. اما عنصر كاربردي و راهبردي را نمي‌توان در مكتب لحاظ نمود، در حالي كه مكتب تشيع، اين قابليت را دارد كه "دكترين" از آن بيرون بياييد. در واقع ميان "مكتب مهدوي" با "دكترين مهدويت"، خيلي فرق وجود دارد. در مفهوم "دكترين مهدويت" جنبه راهبردي وجود دارد، اما در مفهوم مكتب، جنبه راهبردي وجود ندارد.

بحث "دكترين" در ادبيات علوم سياسي و اجتماعي، متعارف است. مثلاً مي‌گوييم: "دكترين فوكوياما". من در مقالة دكترين مهدويت و جهاني شدن، اين اصطلاح را تعريف كردم. يكي از انگيزه‌هايي كه لفظ "دكترين" را انتخاب كردم، اين بود كه آن را در فضاي تئوري‌هايي بياوريم كه در صدد تسخير عالماند.

دكتر صدرا:

"دكترين" به نظر من، يك واژة "چگونه شناختي" است، امّا در تفكر دوستان، "چگونه شناختي"، يك پيش درآمدي دارد كه هستي شناختي و چيستي شناختي است. ما به دنبال چگونگي هستيم و اين چگونگي، با عمل و علم و زبان و ذهن و بيان درگير است.

مهدويت فلسفة تاريخ است. مهدويت، ضمن آن‌كه داراي اعتقادات كلامي است، منافاتي با فلسفة تاريخي هم دارد.

ما به مهدويت، از زاويه تئوري و گفتمان نگاه مي كنيم، امّا برخي از دوستان، دغدغة نظام سياسي جمهوري اسلامي ايران را دارند؛ نظام زمينه ساز مهدوي كه توفيق و تداوم آن، تقويت و ترويج مهدويت و گرايش بدان و فرهنگ آن را در پي‌داشته و خواهد داشت. بنابراين، بزرگ‌ترين چالش ارتقاي كار‌آمدي اين نظام به منظور توسعه و تعالي فكر و فرهنگ و آمادگي مهدوي است. ما نميخواهيم اين منابع و معارف را صرفاً جمع كنيم و اعتقاد را كامل كنيم بلكه مي‌خواهيم در عين حال اعتقاد‌سازي كنيم و آن را ترويج دهيم. با توجه به مطالبي كه گفته شد، به نظر من، دكترين بهتر است. و بايد اين نظام سياسي را به عنوان فرصتي مغتنم و به مثابه پشتوانه فكري و اجتماعي در نظر بگيريم. حضرت امام مي‌توانست بنشيند و كتاب بنويسد، اما در حقيقت، نظام مهدوي را "نمونه‌سازي" و تفسير قرآن را عملي ميكند و اسلام را نماد مي‌دهد و يك موج ايجاد مي‌كند.

ما در چگونگي‌ها، بايد از الگوي مهدويت تبعيت بكنيم. لذا من فكر ميكنم كه در اين حد، واژه "دكترين" باشد كه اولاً دكترين، بيشتر چگونگي‌هاست و جنبة عملي دارد، و ثانياً، چگونگي‌ها، رو به روي چيستي‌ها و هستيها بوده و بر اساس آنها مي‌باشند.

بحث مكتب با مهدويت فرق مي‌كند. مهدويت، روي‌كرد اسلام است، ما مي‌توانيم كلمة "مكتب" را در مورد اسلام به كار ببريم و بگوييم: اسلام، يك مكتب است، چون راهبردي بر سر امامت و عدالت است. خداوند، در فضاي هدايت تكويني و الهي و انساني، مهدويت را تداعي كرده و سر راه ما قرار داده است. بنابراين، اگر مكتب را به اين معنا در نظر بگيريم، دكترين آن، جزء عملياتي آن ميشود. جامعة اسلامي هم شامل هستي‌هاست و هم چيستيها. هستيها را مي‌توان از عقل گرفت، امّا چيستيها، را بايد از وحي گرفت. خداوند، با لطف و عنايت خود، به بشر كمك كرده و اصل ضرورت عدالت را عقل مي‌فهمد.

پورسيدآقايي: نگاه شما در دوران غيبت، فقط يك نگاه نمونه‌اي است؟

دكتر صدرا:

دوران غيبت، دوران انتظار و آمادگي است. انتظار و آمادگي فعال، مثبت، انقلابي و سازنده، ايجاب مينمايد كه منتظران و مسلمانان و فرهيختگان آزاد‌انديش و بشر دوست‌حقيقي‌جهان، در تبيين نظريه نهايي مهدوي و ترويج آن و در تأسيس و تقويت نظام سياسي زمينه‌ساز و آماده ساز مهدوي كوشش نمايند، هم‌چون حضرت امام خميني( كه در پيروزي انقلاب و نظام جمهوري اسلامي ايران، به عنوان نمونه قدر متقين و قدر مقدور غير نهايي و به تناسب مقتضيات و ميسورات زمان و نسل مجاهدت نمود. بايسته است توضيح داده شود كه جريان و به اصطلاح گفتمان يا دكترين مهدويت، در گستره و در قبال و حتي در مقابل جريان‌هاي جهاني و گفتمان و دكترينهاي رقيب و معارض ديگر و در عصر كنوني قابليت پيش بيني جهاني را دارد.

در بُعد جهاني، الان دو جريان غالب وجود دارد:

1. جهاني شدن (Globalism)كه در حقيقت، جهاني شدن اقتصاد است و هيچ كس به فكر اين نيست كه فرهنگ را جهاني كند.

2. جهاني سازي كه همان "Globalization" است كه با شكل‌هاي مختلف انسان سازي و غربي‌سازي و همانند اينها تعبير شده و تجلي ميگردد.

در حقيقت، اولي، جهاني سازي اقتصاد است و دومي، اقتصادسازي جهان، يعني مي‌خواهند سرمايه سالاري را حاكم كنند.

اما جريان سومي هم ميتواند وجود داشته باشد كه جهانگرايي (Globality) است. ما وقتي ميگوييم "گفت‌و‌گوي تمدنها" يا "جامعة جهاني"، يعني دنيا ميتواند در كنار هم قرار بگيرد، بدون اين‌كه تنازع، شكاف فقر و غنا و بسان اين ناهنجاريها وجود داشته باشد.

در سيرآخرالزمان، ما تبديل به يك دهكدة جهاني ميشويم، و در حقيقت، بشر به جايي مي‌رسد كه بنيآدم اعضاي يك پيكر ميشوند.

موج سوم، حقيقت موج معنويت سياسي است و انقلاب اسلامي پرچم‌دار آن است؛ همان گرايش مهدوي كه اوج تعالي و تحقق موج معنويت سياسي و سياست معنوي و متعالي است و به تعبير ميشل فوكو فرانسوي، اين انقلاب و انتظار بار رسالت جهاني را بر عهده دارد.

بدين ترتيب، ما بايد بتوانيم با نقد نظريات و نظامات سياسي بينالمللي و جهاني و نيز در برابر رويكردهاي سكولاريستي و هژموني موجود دكترين مهدويت را در سطح ملي و بين‌المللي مطرح بكنيم.

بنابراين، ما بايد در نظام اسلامي يعني جمهوري اسلامي ايران كه شكل گرفته است، هر اندازه كه شده با ارتقاي كار‌آمدي آن در جهت موفقيت آن بكوشيم تا ضمن معرفي و ارائه عملي به دنياي معاصر، راههاي پذيرش مهدويت را بازتر و عرصهها را تقويت كنيم، از اين‌رو، بايد در داخل، خودمان اين نمونه را ارائه بدهيم.

حضرت امام مي‌گفت كه الان، نظام، شكل گرفته است و ما بايد كاري كنيم و به همه بگوييم كه نمونه اسلام و مهدويت در دنيا همين است.

گاهي يك متفكر، با خواندن يك شعر و يك بيت، توانسته يك تئوري بسازد و بيست سال عمر خودش را براي اثبات آن تئوري گذاشته است. همان‌طوري‌ كه در حوزة روان‌شناسي، سياسي، مديريت، و امثال آن ميتوانيد يك "دكترين" بسازيد و آن را نام‌گذاري كنيد.

دكتر موسوي:

بنابراين، لازم به ذكر است كه دكترين مهدويت، اصطلاحي است كه در عرصة مهدويت، مورد پذيرش است و در عين حال قابل گفت‌و‌گو و بررسي است، و ما در عرصه‌هاي مختلف، مي‌توانيم از مهدويت به عنوان يك مؤلفه بنيادي در نظريه‌پردازيها استفاده كنيم كه در ميان مجموعة آموزه‌هاي ديني، همتايي ندارد.

پورسيدآقايي: از همة عزيزان و سروران شركت كننده در بحث متشكرم، اميدوارم كه اين‌گونه گفت‌و‌گوها در تبيين و شناخت هرچه بيشتر موضوع مؤثر بوده باشد.